

آذربایجان و توطئه کُرد

توران تبریزی

بزرگترین اشتباه تاریخی کردها

EMAIL: Turan_tebrizli@yahoo.com

قسمت اول:

تحلیل موضوع و بررسی علل و انگیزه ها

نگاهی کوتاه به تغییر سرزمین (مهاجرت)، و علل آن

تاریخ زندگی بشریت، حاکی از مهاجرتها و تغییر سرزمینها به دلایل و علل مختلف و متفاوت بوده است. این تغییر سرزمینها و مهاجرتها پروسه ای اجتماعی-سیاسی در راستای حفظ حیات و بقاء نسل و نیز پیش درآمدی بر ایجاد تمدن ها بوده است. "مهاجرت که در محل عزیمت است و عوامل (push factors) معمولاً بعنوان پاسخی به دو مجموعه نیروهای متقابل، تفسیر میشود عوامل دفعی که در مقصد عمل میکند" [01] در تاریخ و حافظه جمعی هر ملت و قومی کم و بیش، اثراتی از این فرآیند، چه (pull factors) جذبی در شکل یورش و چه بصورت مهاجرتها بدون جنگ و خونریزی دیده میشود امروزه نیز این تغییر سرزمین و موطن به نوع و روشی دیگر در جوامع بشری مشاهده میگردد

در بررسی علل و انگیزه های این فرآیند از گذشته تا حال، میتوان به موارد مختلف از جمله موارد ذیل اشاره نمود:

الف- دلایل جمعیتی: نیاز به نواحی دیگر جهت سکونت به دلیل افزایش جمعیت و تمرکز در یک منطقه

ب- دلایل اقتصادی- معیشتی: جهت بدست آوردن شرایط بهتر اقتصادی و معیشتی در کشور یا ناحیه ای دیگر

ج- انگیزه های مذهبی- عقیدتی: دارا بودن اعتقادات متفاوت و ناهمگون اعتقادی با شرایط و قوانین حاکم در منطقه مبدا

د- علل فرهنگی: تنوع طلبی و علاقه به تغییر فرهنگ محیط زندگی

و- جاه طلبی و افزون طلبی: خواسته های عموماً بی مورد ناشی از ویژگیهای شخصی گروه مهاجر

ن- دلایل سیاسی-حکومتی: بعضی حکومتها (داخلی و خارجی) در راستای بعضی سیاستها و منافع حکومتی، گروهی را مستقیم یا غیر مستقیم مجبور به سکونت در نواحی خاص می نمایند

علاوه بر موارد فوق، انگیزه های علمی، ورزشی، اداری، آب و هوایی و ... را نیز به موارد فوق افزود

مهاجرت در آذربایجان:

، بشری و متمدن جهان (Ecumene) آذربایجان بجهت شرایط ویژه و مناسب اقلیمی- جغرافیایی، از قدیمی ترین مناطق قابل سکونی بوده است و این ناحیه هرگز در تاریخ بشریت خالی از سکنه نبوده است و لذا هیچ قوم و ملتی جدای از خویشاوندان بومی (تورک، پرتورک و پرتوتورک)، هرگز بطور گسترده وارد و ساکن این ناحیه نشده اند [02]

مهاجرت را در دو صورت مهاجرت پذیری و مهاجرت فرستی (ورودی و خروجی) میتوان تقسیم بندی و بررسی نمود

مهاجرت فرستی (خروجی) در آذربایجان خود یک بحث و موضوع طولانی و پیچیده می باشد که حوصله آن در این نوشته نمی گنجد و این موضوع خود یک بررسی و آنالیز دقیق و مستقل در نوشته ای دیگر می طلبد، لذا در این نوشته به این موضوع پرداخته نمی گردد

مهاجرت پذیری یا مهاجرت ورودی در آذربایجان، یعنی مهاجرت و کوچ به سرزمین های آذربایجان، موضوعی است که با توجه به حساسیتهای ویژه در مقطع زمانی کنونی، سعی در کنکاش و بررسی آن در این مقاله میگردد

مهاجرت به آذربایجان (مهاجرت پذیری):

چنانچه اشاره گردید تاریخ گواهی می دهد آذربایجان این سرزمین کهن به علل و دلایل مختلف، موطن و منزل اکثریت قریب به اتفاق یک ملت متشکل از قومها، ایل ها، طایفه ها و... خویش بوده و می باشد که آن ملت همانا ملت تورک و التصاقی زبان آذربایجان می باشد [02]

ولی اکنون ظاهرا قدرتها و نیروهایی در جهت منافع خویش سعی در اعمال افعالی خاص در این سرزمین دارند در حالی که بنابه شرایط نابسامان اقتصادی ایجاد شده از طرف حکومت های مرکزی، مردم این منطقه خود مجبور به مهاجرت جهت کسب معاش به نواحی مرکزی و جنوبی می شوند، [03] مردم و اقوامی بیگانه سعی در جنگ انداختن به خاکهای آذربایجان دارند

حال بعد از ناموفق شدن پروسه مهاجرت ارمنه و غصب سرزمین تورکهای عثمانی و آذربایجان، حتی با خونریزی و اهرمهای نظامی، قومی دیگر و به نوعی متفاوت و در همان راستا سعی در غصب و اشغال بی سر و صدای آذربایجان دارد

هنوز داغ اشغال قاراباغ و دیگر مناطق آذربایجان شمالی و فجایع آن توسط ارمنه، از سینه پاک نشده، توطئه ای دیگر، بسیار خطرناکتر از قاراباغ در حال شکل گیری در آذربایجان جنوبی می باشد

هنوز نقشه ارمنستان بزرگ به پایان نرسیده، توطئه کردستان بزرگ شروع و اجرا می گردد دشمنان ملت تورک، اکنون که نتوانسته اند توطئه و برنامه خویش را توسط ارمنه با چندین بار حمله به عثمانی و آذربایجان به اتمام رسانند، شروع به توطئه ای بزرگتر و پیچیده تر جهت رسیدن به اهداف خویش، به وسیله و توسط قومی دیگر یعنی کردها نموده اند

آری کردها با حمایت دستهای پنهان با شدت و سرعت سعی در غصب سرزمینهای آذربایجان داشته، چنانکه تا حدودی نیز توانسته اند خاکهای آذربایجانغربی را بدست آورند و سعی در تکمیل پروسه اشغال کامل آذربایجان دارند

حال موضوعی که مطرح است اینکه: واقعاً چه علل و انگیزه هایی در این به ظاهر مهاجرت کردها به آذربایجان وجود دارند؟ چه قدرتهایی پشت پرده این توطئه بوده و از آن نفع می برند؟ و...؟

لذا در این نوشته سعی می گردد به چنین سؤال هایی تا حدودی جواب داده شده و بررسی هرچند خلاصه و کوتاه از این موضوع بعمل آید

علل و انگیزه های مهاجرت (هجوم) کردها به آذربایجان:

در بررسی و آنالیز مبحث علل و انگیزه های سرازیری کردها به آذربایجان و اشغال آن، از سه منظر و نگاه می توان موضوع را پیگیری نمود:

1 علل و انگیزه های شخصی و داخلی کردها

2 علل و انگیزه های حکومتهای (فارس) حاکم در ایران

3 علل و انگیزه های قدرتهای خارجی و جهانی

علل و انگیزه های شخصی و داخلی کردها:

با دقت در شرایط داخلی و شخصی کردها و مهاجرت ایشان به آذربایجان میتوان اشاره نمود:

الف- دلایل جمعیتی: تمرکز جمعیت در سرزمینهای کردستان نسبت به آذربایجان هرگز بیشتر نبوده و در صورت افزایش تمرکز جمعیت نیز، امکان و مساحت مورد نیاز کردها کاملاً در سرزمین های خویش مهیا و ممکن میباشد، و نیازی به مهاجرت نمی باشد

ب- دلایل اقتصادی- معیشتی: هم اینک شرایط اقتصادی و معیشتی آذربایجان، در یکی از پایین ترین سطوح تاریخی خویش قرار دارد و کفاف نیازهای اقتصادی ملت خویش را نمی دهد، چنانچه تورکهای این منطقه جهت کسب معاش مجبور به مهاجرت به دیگر مناطق شده اند لذا دلایل اقتصادی هرگز علت موجهی برای این مهاجرتها نمی نماید

ج- انگیزه های مذهبی- عقیدتی: در جو فرهنگی و اجتماعی ملت آذربایجان به دلیل وابستگی های شدید مذهبی- ملیتی یک نوع دافعه نسبت به کردها وجود دارد، از طرفی کردها در سرزمینهای خویش از لحاظ مذهبی- عقیدتی محدودیت بیشتر نسبت به آذربایجان ندارند تا جهت رهایی از آن به سرزمین های تورکها سرازیر گردند

د- علل فرهنگی: کردها و تورکها از لحاظ فرهنگی تفاوتهای بنیادین و ریشه ای با یکدیگر داشته که در آداب و رسوم کوچک گرفته تا زبان و تاریخ شان نمود پیدا کرده است لذا هیچ وجه مشترک فرهنگی نیز جهت توجیه این مهاجرتها موجود نمی باشد

ی- انگیزه های علمی، ورزشی، اداری، آب و هوایی: انگیزه های علمی، ورزشی، اداری، آب و هوایی و ... نیز به هیچ عنوان توجیه گر این حجم وسیع مهاجرت کردها با کمبودهای موجود در آذربایجان (بخصوص آذربایجان غربی) نمی تواند باشد

و- جاه طلبی و افزون طلبی: با نگاهی کوتاه به تاریخ این مهاجرتها ، میتوان تاریخ شروع این مهاجرتها با این حجم وسیع را حداکثر در چند دهه اخیر مشاهده نمود در نتیجه میتوان در صورت وجود جاه طلبی و افزون طلبی در کردها ریشه آنها را در این چند دهه پیگیری نمود، پس جاه طلبی و افزون طلبی کردها نیز در صورت وجود ایجاد و القاء و تزریق شده از طرف نیروهای پنهان و آشکار خارجی در راستای منافع خویش می باشد

pull با عنایت به موارد فوق و دیگر موارد میتوان اذعان داشت، در حالی که شرایط دیگر نواحی ایران جهت جذب(عوامل جذبی، ایشان از هر لحاظ (اقتصادی، ورزشی، فرهنگی و...) مناسبتر میباشد لذا انگیزه مهاجرت کردها به آذربایجان را در شرایط (factors) شخصی و مختص کردها نمیتوان پیدا نمود و بایستی دلایل و انگیزه های دیگری از برای این موضوع جستجو نمود، و آنها میتوان در انگیزه های پنهان و آشکار سیاسی- حکومتی، خارجی و داخلی غیر گرد تا حدودی پیدا نمود، که در بندهای بعدی بدانها اشاره میگردد علل و انگیزه های حکومتی (فارس) حاکم در ایران:

[...]

علل و انگیزه های قدرتهای خارجی و جهانی:

منطقه آذربایجان و قفقاز همواره از حساسترین و مهم ترین مناطق استراتژیک جهان محسوب گردیده و برای حکومتها و قدرتهای جهانی از اهمیت ویژه و فراوان برخوردار بوده است و قدرتهای حاکم سعی در اعمال سیاستها و خواستهای خویش توسط حکام بومی و غیر بومی در این منطقه داشته اند در همین راستا بعضی از قدرتهای جهانی (بخصوص روسیه پس از شکست دست یابی و غضب مستقیم خاکهای عثمانی، آذربایجان شمالی و جنوبی) برنامه ایجاد پایگاه و حکومت کاملاً وابسته به خویش در این منطقه را همواره در سر پروراندند، از جمله آن، ایجاد ارمنستان بزرگ از دریا تا دریا بود که بنا به شرایط خاص ارامنه (مسیحی بودن، کم جمعیت بودن) و مردم منطقه و مقاومت سفت و سخت تورکها در اوایل قرن 20، این برنامه بطور کامل نتوانست اجرا گردد، و در زمان جنگ سرد نیز بنا به شرایط خاص جهانی و معامله قدرتهای جهانی این پروسه عظیم بطور موقت راکد و متوقف گردید، ولی حال بعد از فروپاشی شوروی این پلان و برنامه دوباره و با شدت بیشتر از دو جهت شروع گردیده است

از طرفی ارامنه با حمایتهای کاملاً آشکار بعضی قدرتها جنگ در خاکهای آذربایجان شمالی انداخته و دست به قتل عامهای شدید مسلمانان تورک در مقابل چشمان مدعیان حمایت از حقوق بشر و مدعیان حمایت از مسلمانان (ایران و اعراب) می زنند و از طرفی کردهای ایران با حمایتهای پنهان و آشکار داخلی و خارجی سعی در غصب و غارت سرزمین های آذربایجان جنوبی را دارند، و ظاهراً پروسه ناتمام ایجاد اسرائیل دوم اینبار به کمک خود مسلمانان (!) و بتوسط کردهای مسلمان در حال شکل گیری و اتمام می باشد اما سئوالی که میتوان مطرح کرد اینکه:

چه قدرتها و چرا سعی در انجام و اتمام این پروسه کلان در آذربایجان دارند؟ و انگیزه ایشان چه می تواند باشد؟

در تحلیل انگیزه ها و دلایل این موضوع با توجه به شرایط اطلاعاتی سری و مخفی قدرتهای جهانی، رسیدن به قطعیت و دلایل مستند بسیار مشکل می نماید، اما در نگاهی به عملکرد ایشان میتوان گفت

الف- ظاهراً روسها هنوز نتوانسته اند مالیخولیای پتر کبیرشان را به فراموشی بسپارند و هنوز آرزوی دریای گرم (خلیج ایران) را در سر می پروراندند، و در این راستا در فکر ایجاد راهی سیاسی و دیپلماتیک با گذر از گرجستان، ارمنستان، کردستان و فارسستان (یا خوزستان) در صورت تجزیه ایران می باشند لذا سعی دارند همان سیاست و برنامه مورد استفاده و نیمه تمام ایجاد و حفظ ارمنستان در

آذربایجان شمالی را در آذربایجان جنوبی و با نام کردستان به اتمام رسانند، تا بدین گونه به سد سرزمین تورکهای آذربایجان یعنی دشمن دیرین و تاریخی خویش برخورد نمایند و از آن بگذرند

ب- جلوگیری از احتمال پیوند تورکهای شرق و غرب از سیاستهای کلان و طولانی اکثر قدرتها و حکومتهای جهان میباشد

قدرتهای جهان از ترس ایجاد دوباره ی امپراتوریهای تورک قدیم حتی به صورت کنفدراسیون تورک، درحالی که خودشان سعی در تشکیل اتحادیه های مختلف (اروپا، عرب و...) دارند، جهت ضعیف نگه داشتن و مستعمره و وابسته نمودن دولتهای تورک، سعی در ایجاد و حفظ حایل و دیوار بین تورکهای شرق و غرب و جلوگیری از اتحاد تورک ها به هر قیمت دارند لذا جهت ایجاد و حفظ دیوار و سدی جدید در صورت احتمال تجزیه و تخریب ایران یعنی بزرگترین دیوار و حایل کنونی تورک های شرق و غرب، دست و پا میزنند و از گردها جهت نیل به اهداف خویش سعی در استفاده ابزاری داشته و میخواهند با اتصال گردها به ارمنستان به خواست خویش برسند

پروسه تبدیل دولت و کشور تورک ایران به یک کشور فارس با تغییر مذهب، زبان رسمی- دشمن نمودن دولت ایران با دولت تورک (عثمانی - کوچاندن گردها به شمال کشور و تورکمن صحرا - ایجاد ارمنستان - جلوگیری از استقلال چینستان، داغستان و... همه و همه) را نیز تا حدودی در این راستا میتوان علت یابی نمود

ج- اعراب خوزستان ایران را عربستان ایران نامیده و خوزستان را در مجموعه اعراب می دانند، لذا با عنایت به احتمال تشکیل گردستان مستقل و تجزیه ایران و نیز تشکیل دولت مستقل عربستان ایران، سعی در انتقال هرچه بیشتر مرکزیت و کلیت کردستان به شمال جهت دوری هرچه بیشتر از مناطق عرب نشین و چاههای نفت و همچنین فشار بیشتر به رقیب قدیمی خویش تورکیه (عثمانی) دارند

د- در صورت تشکیل کشور آذربایجان جنوبی، ایشان خود به خود متحد ملی، فرهنگی و ایدئولوژیکی با کشورهای تورکیه و آذربایجان شمالی خواهد بود و بنوعی اتحادیه منطقه ای تورک های غرب تشکیل خواهد گردید و این برخلاف خواست و منافع برخی دولتهای خارجی (روسیه، ارمنستان، ایران، یونان و...) میباشد در نتیجه این دولتها سعی دارند از گردها بعنوان نیروی بازدارنده تشکیل یا قدرت یابی تورکهای آذربایجان و اتحاد با همزبانان خویش، استفاده نمایند

ی- گردها در کل (ایران، عراق، تورکیه و سوریه) بسیار همسوتر و نزدیکتر با منافع کشورهای بیگانه و گاه "مخالف نظام های کشوری که در آن زندگی مینمایند، حرکت می نمایند چنانچه در جنگ ایران و عراق و نیز در حمله آمریکا به عراق مشاهده گردید لذا قدرتهای خارجی از جمله قدرتهای مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران (اسرائیل و...) جهت استفاده ابزاری از گردها در مقابل دولت ایران از ایشان حمایتهای پنهان اقتصادی- نظامی مینمایند، تا در صورت نیاز از ایشان همانند تجربه عراق استفاده ابزاری نمایند و این حمایتها، غیرمستقیم در محکم شدن پایه های اقتصادی و جاه طلبی و افزون طلبی و سرازیر شدن به خاکهای آذربایجان نقش و تاثیر می گذارد

و- نقش و جایگاه گردها و ارامنه در جامعه سیاسی فرانسه، بسیار برجسته بوده و لابی های ایشان در سیاستهای دولت فرانسه نفوذ و دخالت فراوان می نمایند (که در بازی عضویت تورکیه در اتحادیه اروپا کاملاً نمود پیدا کرده است)، و بر عکس آن متأسفانه تورکها از هیچ گونه جایگاه سیاسی قابل اتکاء در فرانسه (و اکثر کشورهای دیگر) برخوردار نبوده و حتی بنوعی مقابل ایشان می باشند لذا دولت فرانسه سعی در همگرایی سیاسی و جغرافیایی هرچه بیشتر گردها و ارامنه دارد، از طرفی با توجه به نقش بسیار گسترده ای که دولت فرانسه در سیاستهای اتحادیه اروپا و بالطبع جهان دارد، لذا خودبخود سیاستهای جهانی و بخصوص اروپا در راستای همگرایی گردها و ارامنه حرکت نموده و سعی در پیوند گردها به ارامنه در شمال دارد

مهاجر پذیری و شرایط داخلی آذربایجان:

مردم عادی آذربایجان به علت تورک و شیعه بودن و تفاوتهای فرهنگی بنیادین با ملت گرد، هرگز قادر به همزیستی و تحمل کامل گردها در میان خویش نبوده و نخواهند بود و تنها بعنوان یک همسایه (نه خودی) با ایشان قادر به همزیستی می باشند و در معاملات اقتصادی با ایشان شاید بخواهند همکاری نمایند

اما روشنفکران سیاسی- ملی آذربایجان در صورت آمادگی گردها، چنانچه تاریخ نشان داده است، با توجه به برخی خواستها و نیازهای مشترک آماده همکاریهای لازم و محدودمی باشند (البته چون روش و نوع مبارزه دو ملت بکلی متفاوت از هم می باشد، لذا این همکاریها تنها در بعضی سیاستهای کلان می تواند انجام پذیرد)

پس در آذربایجان یک تفکر و اندیشه همکاری محافظه کارانه در حین دقت و وسواس زیاد، در سیاستهای کلان با گردها وجود دارد، ولی این تفکر و خواست، امروزه به جهت رفتارهای اشتباه مکرر مذکور و سیاستها و روشهای غیر دوستانه دیکته شده به گردها،

بسیار کمتر از قبل شده و اگر کردها به همین منوال به سیاستها و روشهای خویش ادامه دهند، کمترنگر نیز خواهد شد، و دو ملت را به نفع دشمن مشترک، مقابل هم قرار خواهد داد

اما موضوعی که کردها بدان دقت نمی نمایند و از درک آن عاجزند، شرایط داخلی واقعی و بالقوه تورکها می باشد یعنی: تورکهای آذربایجان، با توجه به تفاوت محسوس جمعیتی نسبت به کردها و نیز روحیه خاص روانی- فرهنگی تورکها، هرگز احتمال تسلیم شدن مقابل دشمنان را ندارند و ملت تورک به جهت شرایط صلح کنونی نسبت به یک سری چالشها و اقدامات کردها، تا حدودی بی تفاوت می نمایند، اما با ایجاد کوچکترین بحران و احساس خطر شرایط بگونه ای دیگر رقم خواهد خورد

تورکهای آذربایجان قوی ترین پتانسیل های جنگی- دفاعی را در مقابل مهاجمان دارند، و چنانچه تاریخ نشان داده است تسلیم این ملت غیر ممکن می نماید(حتی در مقابل روسیه) لذا شاید کردها در صورت ایجاد بحران بتوانند دست به قتل عامهای موضعی و کوتاه مدت تورکهای آذربایجان بزنند، ولی هرگز احتمال و امکان اقتدار حتی چند روزه را نیز بر خاکها و سرزمین های آذربایجان نخواهند داشت، و تنها دستوردها از هرگونه رفتار و تشخیص اشتباه و مقابله با تورکها، خونریزی و شکست خواهد بود

اما تنها دغدغه روشنفکران تورک، جلوگیری از قتل عام حتی موضعی و کوتاه مدت ملت خویش می باشد وگرنه حتی با وجود اسلحه و ادوات جنگی میان کردها و بعضی حمایتهای قدرتهای فریبکار خارجی، احتمال دستیابی به آذربایجان غیرممکن می باشد

نتیجه:

وظیفه روشنفکران ملی دو ملت تورک و کرد می باشد که، با دقت و بررسی شرایط واقعی داخلی و خارجی و آنالیز صحیح آن، به حقوق و نیازهای حقیقی ملت خویش واقف و راضی گشته و ملت خویش را جهت رسیدن به حقوق خویش یاری نمایند بخصوص برادران کرد، مزدور و ابزار دست سیاستها و منافع بیگانگان نگردند و اسیر و داخل پروسه ای که دشمنان سعی در انجام آن توسط ارمنه داشتند و نیمه تمام مانده است، نگردند و دست در دست هم جهت جلوگیری از هرگونه خونریزی و استهلاک انرژی در رسیدن به اهداف مشترک تلاش نمایند، ملت کرد نیز سریعاً به سرزمینهای خویش در کردستان باز گردند و سعی نمایند در دام افکار مالیخولیایی گرفتار نگردند

در غیر اینصورت، کردها بزرگترین اشتباه تاریخی خویش را مرتکب شده و مجبور به پرداخت تاوانهای سنگینی خواهند شد

منابع و توضیحات:

سیف الدینی فرانک، برنامه ریزی شهری، چاپ 1381 [01]

رحمانی فر محمد، نگاهی نوین به تاریخ دیرین تورکهای ایران، چاپ 1379 [02]

آمار منتشره از طرف سازمان مدیریت و برنامه ریزی آذربایجانشرقی موبد این موضوع میباشد [03]

جنگجو شهرام، خلاصه مباحث برنامه ریزی شهری، پردازش، چاپ 1381 [04]

اتحاد فرقه های دموکرات آذربایجان و کردستان در سال 1324 شمسی را میتوان نمونه آورد [05]

این تفاوت نگرانی فارسیها به تورکها در مقایسه با دیگر اقوام حتی با تمامی خدماتی که تورکها به فارسیها کرده اند کاملاً مشهود می [06] باشد من الجمله: - ایجاد تنها اداره کل صدا و سیمای مستقل از مرکز استان در مهاباد - آزادی نسبی کردها حتی در داشتن ادوات جنگی و قاچاق کالا - دادن انواع مجوز روزنامه و...

<http://www.kitablar.com/>

<http://www.kitablar.org/>